

# مقایسه مبناهای کلامی و تبیین قلمرو دین از دیدگاه شهید مرتضی مطهری و مجتهد شبستری در باب حکومت

محمد ترابی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۸

## چکیده

دیدگاههای متفاوت در عرصه اندیشه‌ها و فلسفه‌ها و سپس تاثیر آن بر اندیشه سیاسی و همچنین بر عمل سیاسی همیشه از مهم ترین و سرنوشت‌سازترین مقوله‌های زندگی بشر بوده است و دین در این میان در طول تاریخ نقشی ویژه را به خود اختصاص داده است. "قلمرو دین" یکی از مباحث مهم و نوپیدای دین پژوهی مدرن و انسان معاصر است که امروزه بخشی از مباحث فلسفه دین و کلام جدید را به خود اختصاص داده است. از طرفی تحولات اجتماعی در ایران که متأثر از دو جریان فکری مهم سنت گرایی و تجدد گرایی بوده و این تحولات یا ریشه در سنت های تاریخی و فرهنگی و بویژه سنت های اسلامی داشته است یا تحت تاثیر تجدد طلبی روشنفکران بوده است. استاد مطهری حکومت را بیت القصیده و زیربنای تعلیمات انبیا بر می شمارد و لذا به پیوند دین و سیاست تاکید دارد و در گفتمان روشنفکری نیز موضع خاصی ارائه شده است. بر این اساس پرسش این پژوهش عبارت است از مبناهای کلامی و نوع رویکرد به قلمرو دین چه تاثیری بر مفهوم حکومت در اندیشه استاد مطهری و مجتهد شبستری داشته است؟ به نظر نگارنده دیدگاه حداکثری به دین در رویکرد استاد مطهری در مقابل دیدگاه حداقلی به دین از منظر مجتهد شبستری به تفاوت در مفهوم حکومت در اندیشه این دو اندیشمند شده است. مقاله برای دستیابی به این هدف از روش تفسیری سود برده و با بررسی آثار دو اندیشمند به ارائه پاسخ پرداخته است.

**کلیدواژگان:** حکومت، دین حداکثری، دین حداقلی، هرمنوتیک.

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

\* استادیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: mtorabi1347@gmail.com

در فضای سیاسی ایران از دوره قاجار تاکنون همواره دو جریان مهم در عرصه های مختلف تاثیر گذار بوده است. این دو نیروی تاثیرگذار عبارتند از سنت گرایي و تجددگرایی. بدین ترتیب تحولات اجتماعی در ایران یا ریشه در سنت های تاریخی و فرهنگی و بویژه سنت های اسلامی داشته است یا تحت تاثیر تجدد طلبی روشنفکران بوده است. بتدریج تقابل این دو نیرو به شکاف و دویاره شدن جامعه منجر شد و طبقات و نیروهای وابسته به دو جریان را در مقابل هم قرار داد. از یک سو اندیشمندان مذهبی و بویژه روحانیون که برخاسته از حوزه های علمیه بودند، می کوشیدند تا اسلام را دینی ایدئولوژیک و کاملاً سیاسی و اجتماعی معرفی کنند و تفسیری جامع و ایدئولوژیک از مذهب ارائه کنند که بتدریج در جامعه محبوبیت می یافت. هر چند گفتمان مذهبی سنتی در ایران، اعتقادی به تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت نداشت ولی گروه جدیدی که به نواندیشی دینی نامیده می شود و استاد مطهری نیز در این طیف قرار می گیرد، به ارائه تفسیری جدید از اسلام و بحث های نظری جدید پرداختند و در دهه چهل به انتشار مجله ها و کتاب های مذهبی مربوط به مسایل روز گرایش پیدا کردند.

استاد مطهری و مجموعه نواندیشان دینی بر جامعیت دین و پیوند میان دین و سیاست و تشکیل حکومت دینی تاکید داشتند و حاکمیت را ناشی از خداوند قلمداد می کردند. نشانه هایی که در درون این گفتمان مفصل بندی شدند را می توان در موارد زیر خلاصه کرد که عبارتند از "اسلام"، "روحانیت"، "فقه"، و "ولایت فقیه" که اصول اعتقادی و شیوه های رفتاری آنها را تعیین می کرد و اسلام سیاسی به عنوان دال مرکزی این گفتمان توانست نشانه های دیگر را حول خود مفصل بندی نماید. بعد از پیروزی انقلاب مبنای تشکیل جمهوری اسلامی گردید و همین امر زمینه ساز شکل گیری گفتمان هایی شد که با قرائت نواندیشی دینی همخوانی نداشت و روشنفکران دینی یکی از این جریان های فکری بود که چهره ای مدرن از دین را ارائه می کردند و سعی در ارائه تفسیری جدید از دین داشتند.

روشنفکری دینی که ریشه در گرایش های تجددگرایانه دارد، در عین این که وجوه اشتراکی با نواندیشی دارد، دارای وجوه افتراق نیز می باشد. مجتهد شبستری که در گفتمان روشنفکری دینی چهره ای برجسته به شمار می آید، نگاه متمایزی به دین و به تبع آن در مفاهیم سیاسی دارد و راه حلی متفاوت ارائه می کند. این گفتمان به اسلام اعتقاد دارد و دیندار قلمداد می شود، ولی با رویکردی فیلسوفانه و



معرفت شناسانه به بازنگری انتقادی در متون و تفاسیر اسلامی می نگرد. ویژگی مهم و برجسته گفتمان روشنفکری دینی جدایی دین از سیاست می باشد. نشانه های این گفتمان را که حول دال مرکزی "جمهوری" مفصل بندی شدند عبارتند از "مردم"، "قانون"، و "آزادی". پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با آغاز تاسیس نظام جمهوری اسلامی، اختلافات میان این دو گفتمان در عرصه های مختلف در سال های پس از انقلاب اسلامی تبلور یافت و اوج این اختلاف نگرش ها در تدوین قانون اساسی بود. بتدریج تفاوت های این دو گفتمان در سطح جامعه نمایان گردید و تحولات سیاسی و اجتماعی دوران پس از انقلاب را تحت تاثیر قرار داد.

سوال اصلی این پژوهش عبارت است از: مباحث کلامی و تفسیر دین در دیدگاه استاد مطهری و مجتهد شبستری چه تاثیری در مفهوم حکومت داشته است؟ به نظر می رسد در باب قلمرو دین دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه حداقلی که دین را محدود به قلمرو خاصی کرده و از دخالت آن در بسیاری از امور (اجتماعی، سیاسی، فقهی و...) می پرهیزد. و دیدگاه دوم، دیدگاه حداکثری که دیدگاهی جامع گرایانه در برابر گستره دین اتخاذ می کند. فرض نگارنده این است که نگاه حداکثری به دین در اندیشه استاد مطهری به نوع خاصی از حکومت که ولایت فقیه است منجر شده و مجتهد شبستری بر حداقلی بودن دین باور داشته و شکل حکومت را بر عهده مردم می داند و قائل به سکوت دین در امر نوع حکومت است. برای پاسخ به این پرسش مقایسه مبانی فکری این دو اندیشمند و بررسی مقوله هایی همچون هستی شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی، قلمرو فقه سیاسی، کمال و جامعیت دین در دو حوزه گفتمان نواندیشی دینی و روشنفکری دینی ضروری می نماید و سپس به موازات آن اندیشه های سیاسی آنان را مورد بررسی قرار می دهیم. در این پژوهش از روش تفسیری و با بهره گیری از آثار این دو اندیشمند به بررسی دیدگاه آنان و همچنین دو گفتمان نواندیشی دینی و روشنفکری دینی می پردازیم.

مقایسه مباحث  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

## مبانی فکری استاد مرتضی مطهری و مجتهد شبستری

### هستی شناسی

هستی شناسی به تصویر کلی انسان از جهان، انسان و اجتماع گفته می شود که

نقطه اتکا و مبنای فلسفی مرام و مسلک اوست. علم، فلسفه، و دین سه منبع الهام بخش هستی‌شناسی هستند. بدین ترتیب می‌توان از سه هستی‌شناسی علمی، فلسفی و دینی نام برد. هستی‌شناسی علمی بر علم تجربی بنا شده است و از دریچه علم به جهان و هستی می‌نگرد. در هستی‌شناسی فلسفی از منظر فلسفه به جهان نگریسته می‌شود و مبدأ شناخت مبادی عقلی است این هستی‌شناسی مبتنی بر اصولی با سه ویژگی بدیهی و برخوردار از ارزش نظری عام و فراگیر و ثابت و غیر قابل تغییر است (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۷).

هستی‌شناسی علمی و فلسفی به صورت‌های مختلف مقدمه عمل هستند. هستی‌شناسی علمی به انسان قدرت توانایی تغییر و تصرف در طبیعت را می‌دهد و او را بر طبیعت مسلط می‌داند. در حالی که هستی‌شناسی فلسفی جهت عمل و راه زندگی انسان را مشخص می‌کند و مبدأ هستی‌شناسی دینی، وحی و الهام است. بنابراین با نظر به مبدأ معرفت، هستی‌شناسی دینی و فلسفی دو نوع هستند ولی قلمرو هستی‌شناسی دینی و فلسفی واحد است. هر چند درون‌مایه آنها با یکدیگر تفاوت دارد. هستی‌شناسی اسلامی در عین این که هستی‌شناسی دینی است، نوعی هستی‌شناسی عقلانی و فلسفی نیز هست. از ویژگی‌های بارز این هستی‌شناسی قداست بخشیدن به اصول جهان بینی است.

از آنجا که هستی‌شناسی و جهان بینی استاد مطهری، الهی است، روح حاکم بر آن "پذیرش اصل توحید" است. بر اساس اصل توحید خداوند تنها خالق جهان بوده و دارای دو شان خالقیت و ربوبیت می‌باشد؛ در نتیجه علاوه بر این که آفریننده موجودات است، برای آنها نیز برنامه دارد. این نوع نگاه به هستی، تاثیر زیادی بر اندیشه استاد مطهری داشته است. مثلاً تاثیر این نگرش توحیدی بر دیدگاه ایشان را می‌توان در خصوص نوع حکومت و حقوق مردم مشاهده نمود. به نظر ایشان اصل مسئولیت پذیری حاکم اسلامی تنها در پرتو اعتقاد به خداوند قابل فهم است و در این باره چنین می‌گویند: "از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی، نه تنها اعتقاد به خدا، پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه، تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد و افراد را ذی حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند" (مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۴۴).

هستی‌شناسی مجتهد شبستری، مبتنی بر هستی‌شناسی علمی با اتکا بر علم



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

تجربی است که تأکید بر واقعیات و پاسخ به جزئیات و برخورداری از ارزش تکنیکی و فنی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن محسوب می‌شود. سکولاریسم در گفتمان مدرن در چارچوب این هستی‌شناسی شکل می‌گیرد. سکولاریسم در این گفتمان معنای هم‌نوایی با این دنیا، تقدس‌زدایی از عالم و حرکت از جامعه مقدس به جامعه‌ای سکولار به کار رفته که محور همه این معانی، کم رنگ شدن دین در عرصه حکومت و تقدس‌زدایی از امور است. در حالی که هستی‌شناسی گفتمان مطهری مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی است. این هستی‌شناسی در عین حال که دارای محتوای دینی است اما نوعی جهان‌بینی عقلانی و فلسفی هم است. جهان‌بینی توحیدی مبین آن است که جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده و نظام هستی بر اساس خیر، جود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است. در این جهان‌بینی جهان‌ماهیت از اویی (انا الله) و به سوی اویی (انا الیه راجعون) دارد. موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یکسو و به طرف یک مرکز، تکامل می‌یابند. آفرینش هیچ موجودی عبث و بی‌هدف نبوده و جهان با یک سلسله نظامات قطعی (سنن الهی) اداره می‌شود. در این جهان‌بینی، انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت مخصوصی برخوردار است و وظیفه و رسالتی خاص دارد؛ همچنین مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است. این جهان‌بینی به حیات و زندگی معنی، روح و هدف می‌دهد، زیرا انسان را در مسیری به سوی کمال تعریف می‌کند که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است و مبدأ این نوع هستی‌شناسی وحی و الهام است.

اختلاف نظر اساسی این دو اندیشمند در خداشناسی به مساله تشریح خداوند در عالم انسان مربوط می‌شود. از دیدگاه استاد مطهری تشریح الهی در مسائل مربوط به نظام سیاسی و اجتماعی به معنای قانون‌گذاری مصطلح است. به عبارت دیگر، خداوند قانون‌گذار است و چنین خدایی قوانین همه جوانب زندگی بشر را معین می‌کند و آن را به وسیله پیامبران ابلاغ می‌نماید. این قوانین به موارد خاص و جزئیات نیز نظر دارد، چون بشر به سعادت خویش جاهل است و خداوند این ضعف انسانی را با وضع و ابلاغ قوانین جبران می‌کند. حتی در انسان‌شناسی نیز نگاه فلسفی و کلامی دارند و لذا انسان را از زاویه مکلف و مسئول بودن می‌شناسند. در حالی که از دیدگاه مجتهد شبستری عنایت خداوند جهت دادن به تصمیمات و اقدامات انسان را ایجاب می‌کند نه تعیین قانون را. فلسفه اصلی

مقایسه مباحث  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

ارسال رسل در نزد وی، تفسیر صحیح تجربه های دینی مردم و تثبیت ارزش های ابدی در جوامع بوده، نه تعیین قوانین. در نظر شبستری، وجود خداوند به همه ارزش های مطلق، معنا می دهد، گرچه تشخیص مصداق ها شکل های ویژه مراعات این ارزش ها در شرایط و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی به عهده انسان است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷: ۸۵)

بدین ترتیب شبستری در صدد است تا خداشناسی متفاوتی را ارائه نماید و بدون تردید این نوع تعبیر از خدا و پیامبر ریشه های فکری وی را تشکیل می دهد و مفاهیم و شیوه های سیاسی متفاوتی را منتج می شود. این خداشناسی معقول و انسانی ویژگی های خاصی را در اندیشه شبستری و گفتمان روشنفکری دینی به خود اختصاص می دهد (کفاشی کاظم آبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

### انسان شناسی در دیدگاه استاد مطهری و مجتهد شبستری

برای بررسی و شناخت هر جریان فکری و مکتبی در آغاز باید به بررسی انسان از دیدگاه آن مکتب پرداخت. ابتدا باید دید که آن گفتمان، انسان را چگونه تبیین می کند، سپس به بررسی نظام سیاسی، اجتماعی آن پرداخت؛ چرا که این نظام ها همگی بر مبنای شناخت آن مکتب از انسان بنا شده است. مباحث مربوط به انسان شناسی دارای اهمیت ویژه ای است، زیرا مطالعات انسان شناسانه می تواند در تفسیر انسان از فلسفه حیات خود و جایگاه او در جهان و رابطه اش با دیگر اجزای هستی تاثیر گذار باشد. مثلاً اگر بخواهیم در باره حکومت دینی سخن بگوییم، بدون ساخت اصول و مبانی انسان شناسی دینی و قرآنی به نتیجه ای نخواهیم رسید. به عبارت دیگر تا در نیابیم اسلام، انسان را چگونه تفسیر می کند و هدف حیات را چه می داند و قلمرو آزادی او را چگونه تعیین کرده است، سخن گفتن از نظام سیاسی و اقتصادی و حکومتی بی فایده است.

بدین ترتیب تعریف از انسان یکی دیگر از دال‌هایی است که در دو گفتمان نواندیشی دینی و روشنفکری دینی، نظام‌های معنایی مختلفی دارد. انسان شناسی در گفتمان اعتدال‌گرای استاد مطهری مبتنی بر نظریه فطرت است. ایشان تقریباً همه تعاریف ارائه شده از انسان از جمله آرمان خواه، حیوان ماوراء الطبیعی، متعهد و مسئول، آزاد و مختار، عصیانگر، دوستدار زیبایی، خواستار عدالت را صحیح دانسته ولی آن‌ها را به تنهایی کافی نمی‌دانند. بنابراین نگاه استاد مطهری به انسان نگاهی



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

قرآنی و اسلامی است که بر مبنای جهان بینی توحیدی و خدامحوری است که در مقابل انسان شناسی تجربی قرار می گیرد. ایشان به دلیل تعلق خود به فلسفه نوصدرایی، انسان را از دریچه حکمت صدرایی که مبتنی بر وحی و آموزه‌های قرآن است، تعریف می نماید (پارسانیا، ۱۳۹۰). در این دیدگاه، انسان دارای ویژگی‌هایی از جمله خلیفه الهی، دارای ظرفیت علمی، بهره‌مند از فطرت خداجو، ترکیبی از جسم و روح، دارای شخصیت مستقل و مسئول دارای کرامت ذاتی، برخوردار از وجدانی اخلاقی، نیازهای توأمان مادی و معنوی، پرستش خدای یگانه و غیره است (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۷-۲۷۲). در چارچوب چنین گفتمانی، انسان چند بعدی است و می‌کوشد در کنار توجه به امور مادی و این جهانی، ارزش و اهمیت امور متعالی و قدسی را پاس داشته و از آن غافل نشود. انسان می‌کوشد تمامی کنش‌های خود را در پرتو لذت‌های متعالی تفسیر کند و با دست یافتن به چنین لذت‌هایی، حتی لذت‌های مادی را هم صبغه‌ای قدسی ببخشد و انسان این گونه از حصار تنگ ماده به در می‌آید. استاد مطهری چون از منظر جهان بینی اسلامی به انسان می‌نگرد لذا کمال واقعی و هدف نهایی را در شکوفا شدن استعداد های انسانی که نقطه اوج آن قرب الهی است، می‌داند، چنین انسانی از منظر مطهری، به بالاترین حد بروز استعدادهای فطری الهی دست یافته و از ابعادی همه جانبه و همسو با هم برخوردار است.

در انسان شناسی مجتهد شبستری، جوهر، فردیت و اصالت و خواسته‌های فردی به عنوان ماهیت انسان است و از انسان جدیدی یاد می‌کند و آن را انسانی عقل‌گرا و تجربه‌گرا می‌داند، انسانی که خواهان بازیگری و سلطه بر طبیعت است، انسانی محاسبه‌گر و انتخاب‌گر و استدلال‌گر که نگاه خوش بینانه قدما به امور و پدیده‌ها و مسائل را ندارد و جهان تقدیری اتوریته‌ها را زیر سوال برده و با نگرشی اینجایی و عدم قطعیت به پدیده‌ها نگاه می‌کند. انسان شناسی شبستری بر جنبه‌های متغیر انسان تاکید دارد و تعریف تاریخی فرهنگی را که علم امروز برای انسان ارائه می‌دهد در برابر تعریف‌های فلسفی گذشته که بر ثابت بودن وجود یا ماهیت انسان متکی بودند، پذیرفته است (کفاشی کاظم آبادی، ۱۳۸۸: ص ۱۴۸). وی انسان را از دو دیدگاه بررسی می‌نماید و می‌گوید "دیدگاه فلسفی قدیم و دیدگاه علمی جدید. دیدگاه فلسفی نظر به تمام حقیقت انسان دارد، قطع نظر از این که عوامل خارجی با او چه می‌کنند و شرایط و امکانات بالفعل وی در

مقایسه میناهای  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

زندگی اجتماعی چیست؛ ولی دیدگاه علمی نظر به عوامل خارجی و شرایط و امکانات بالفعل اجتماعی و تاریخی دارد. هنگامی که صحبت از خطاب و فرمان الهی می شود باید از دیدگاه دوم به انسان نگاه شود نه از دیدگاه اول، زیرا قدرت انسان بر عمل و تکلیف از شرایط عمومی خطاب و تکلیف است و حدود این قدرت فقط از دیدگاه دوم معلوم می شود. از بحث های فلسفی و کلامی در باره انسان به هیچ وجه به دست نمی آید که از انسان محصور در جامعه و تاریخ چه می توان خواست و چه نمی توان خواست" (شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت: ص ۸۶).

همچنین در نوع رویکرد به انسان، مجتهد شبستری از انسان شناسی فلسفی فاصله گرفته و بر انسان شناسی علمی تاکید دارد که بر عوامل خارجی و شرایط و امکانات بالفعل اجتماعی و تاریخی انسان تاکید می کنند در حالی که استاد مطهری بر انسان شناسی فلسفی تاکید دارد و بر همین اساس در انسان شناسی شبستری به حق تاکید می شود و در انسان شناسی مطهری بیشتر بر مکلف بودن وی اشاره دارد. به طور کلی اندیشه های شبستری بر مبنای نوعی توانمندی انسان شکل می گیرد که می تواند زندگی خود را بدون دریافت راه حلی از بیرون اداره کند. این احساس آزادی و توانمندی به انسان این امکان را می دهد تا آزاد از اندیشه های تقدیرگرایانه و طبیعی دیدن عالم و اجزای زندگی، خود طرحی را ابتکار کند و به کار بندد که از ماورای طبیعت صادر نشده است. در این رویکرد، انسان محق جایگزین انسان مکلف می شود و دیگر صرفاً به دنبال شناخت و انجام تکلیف نیست بلکه خود را دارای حق می داند و باید حکومت، حقوق او را تامین نماید. در نگاه شبستری به انسان، چون انسان آزاد است، تحت هیچ آیین بیرونی قرار نمی گیرد و لذا مکلف به چیزی هم نیست. بشر صاحب حق است و به زبان حقوق سخن می گوید، نه با زبان تکلیف (مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین: ص ۲۰۳).

### معرفت شناسی

مبانی معرفت شناختی، از مهم ترین مبانی تاثیر گذار بر اندیشه های سیاسی شمرده می شود و در زمره مبانی نزدیک به اندیشه های سیاسی قرار می گیرند. مقصود از این مبانی، آن دسته از بنیان ها و دیدگاه های شناختی است که در باره



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵



معرفت و شکل‌گیری آن و نیز توان معرفتی انسان ارائه می‌شود. این که اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر چه منابعی باشد و از چه اصول و منابعی تغذیه شود، تاثیر بسزایی در نوع اندیشه‌های سیاسی خواهد داشت. تاکید بر متون دینی و نصوص و قلمرو عقل و دین در نوع اندیشه بر آمده از آن تاثیر گذار است. بنا به اهمیت نصوص و عقل ابتدا به مقایسه آن دو در اندیشه استاد مطهری و مجتهد شبستری می‌پردازیم و سپس به مقوله‌های دیگر نیز اشاراتی خواهد شد.

### نص‌گرایی

بدون شک باید وحی محوری را مهم‌ترین مبنای معرفت‌شناختی اندیشه‌های سیاسی اسلامی دانست که در اندیشه‌های سیاسی استاد مطهری تبلور داشته است. اندیشه‌های استاد مطهری از آنجا که مبتنی بر قرآن و سنت اند و قرآن به منزله نص درجه یک و سنت پیامبر و امام معصوم به منزله منبع درجه دوم شناخته می‌شود، مهم‌ترین منابع شناخت تلقی می‌گردند و لذا ایشان را می‌توان وحی محور و نص‌گرا دانست. از این رو اندیشه‌های سیاسی وی به میزان زیادی با قرآن و سنت قرابت دارد. بدین ترتیب اندیشه استاد مطهری مبتنی بر نصوص و متون دینی است و متون دینی مهم‌ترین منبع معرفت‌شناختی اندیشه‌های ایشان را تشکیل می‌دهد که در مرحله اول مبتنی بر قرآن و در مرحله دوم مبتنی بر سنت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) است. لذا برداشت وی از دین برداشتی نص‌گرا تلقی می‌گردد.

نگاه مجتهد شبستری در باب وحی و نص با نگاه استاد مطهری تفاوت دارد و باید گفت که شبستری در پی آن است تا به صورتی آگاهانه و نقادانه، وحی الهی یا متون دینی را متناسب با فهم خود از علوم و معارف زمانه و نیز متناسب با تصویر و تجربه ای که از خود و جهان معاصر دارد، درک کند. او به حاصل این درک، "اندیشه دینی" یا "تفکر دینی" اطلاق می‌کند که یک مجموعه منسجم و هماهنگی است که از ترکیب متناسب فهم و تجربه انسان از خود، جهان و متون دینی به وجود می‌آید؛ چنان که می‌گوید: "انسان مسلمان به گونه ای خود و جهان را تجربه و معنا می‌کند و متناسب با این تجربه و معنادهی، به پدیده وحی یا متون دینی (کتاب و سنت) مراجعه می‌کند و پدیده وحی را تجربه و معنا می‌کند. از ترکیب این سه پدیده، اندیشه ای متولد می‌شود که ما از آن به تفکر دینی تعبیر می‌

مقایسه مباحث  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

کنیم" (مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت: ص ۱۶۱). از دیدگاه شبستری نصوص مورد استناد در احکام فقهی (کتاب و سنت) در صدد پاسخ به پرسش های عصر ما نبودند و فقط به عصر نزول اختصاص دارد و نباید بر این باور بود که در نصوص و متون دینی ما، در مورد هر آنچه در عصر کنونی در زندگی سیاسی و اجتماعی بشر مطرح است، پاسخ داده و یا می توان پاسخ آن را در متون دینی یافت (مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین: ص ۱۷۰). در حالی که از منظر استاد مطهری نصوص و متون دینی هم در برگیرنده تمامی نیازهای زندگی است و هم خود سازو کار انطباق تعالیم و احکام ثابت را با نیازهای متغیر ارائه داده است (باباپور و.....، ۱۳۹۰: ۴۳).

در بیان تاثیر این نوع برداشت از متون دینی در اندیشه سیاسی لازم است به دیدگاه شبستری در باب حکومت اشاره کرد که ارتباط سه مسئله شکل حکومت، وظایف حکومت و ارزشهای حقوقی-سیاسی موجود در قانون اساسی را با کتاب و سنت رد می کند و می گوید "هیچ کدام از این سه رکن اصلی حکومت که در قانون اساسی آمده است برگرفته از کتاب و سنت نیست و هیچ گونه ربطی به مدعای نظام های ثابت اسلامی و اجرای احکام اسلام ندارد" (مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین: ۲۲).

### عقل گرایی

دومین منبع معرفت عقل است که در نزد هر دو اندیشمند از جایگاه مهمی برخوردار است. پرسش مهمی که در اینجا از منظر معرفت شناختی می توان مطرح نمود، این است که جایگاه "عقل" به عنوان مهم ترین مبانی معرفت شناختی اندیشه های بشری کجاست؟ به عبارت دیگر در اندیشه دو متفکر چه رابطه ای میان عقل به عنوان یک منبع معرفت شناختی، با وحی به عنوان مهم ترین منبع معرفت شناختی اندیشه های اسلامی برقرار می گردد؟

بدین ترتیب، عقلانیت حداکثری کاربری عقل را تا بیشترین مرز ممکن و مجاز در قلمرو دین پیش می برد و ساحت اصلی و مراد جدی دین را از دو راه درون دینی و برون دینی اثبات می کند. اموری که از ساحت بیرون دانسته شوند در قلمرو عقل اند و به داوری عقلانی واگذار خواهند شد. عقلانیت حداکثری جایگاه عقل را در فهم و تفسیر و تبیین و دفاع عقلی از دین محترم می شمارد و افزون بر آن،



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

جایگاه و حق دیگری را برای عقل قائل است: عقل، با اعتباری که از درون دین می‌گیرد، می‌تواند منبع قانونی و قانونگذار باشد؛ یعنی، در مواردی که منابع دینی (کتاب و سنت) درباره قانون مورد نیاز ساکت باشند، عقل حق دارد پاسخ‌گوی نیاز قانونی باشد. این گونه قانون‌ها از دید شریعت نیز حجت و اعتبار دارند (ر.ک: مجله حوزه، شماره ۱۰۳، ص ۸۴). از این چشم‌انداز، عقل در راستای دین قرار دارد و هر دو، دو رویه یک حقیقت و کامل‌کننده و یاری‌دهنده یکدیگر دانسته می‌شوند. شیوه‌سازی و هماهنگی میان عقل و دین در دیدگاه شبستری نیز همین است. در مقایسه مفهوم عقل در دو رویکرد مطهری و مجتهد شبستری موارد زیر را می‌توان اشاره کرد:

۱. عقلانیت حداقلی بر مفهوم ناکافی و ناخودپسند از انسان متکی است در حالی که عقلانیت حداکثری بر مفهوم خود بسند از انسان استوار است.
۲. مجتهد شبستری فقه رایج در مراکز دینی و به تبع آن حاکم بر ساختارهای سیاسی را هماهنگ با عقلانیت مدرن نمی‌دانند و قائل به افتراق میان سنت گذشته و عقلانیت مدرن هستند اما تلاش دارند تا از ظرفیت‌های درونی فقه سود برده، شریعت را منحصر در دلالت‌های ظاهری آن ننمایند، بلکه با برداشتی روز آمد از دین، شریعت را با عقلانیت مدرن سازگار سازند.
۳. مجتهد شبستری و روشنفکران دینی با قرار دادن شریعت در ذیل تفاسیر عقلانی و قرار دادن عقل در جایگاهی برتر، اسلام سکولار را پایه‌ریزی می‌کند. (شریفی، ۱۳۸۸: ص ۱۹).

## قلمرو دین

استاد مطهری در آثار گوناگون خود بارها بر گستردگی قلمرو دین و محدود نبودن آن به امور فردی و عبادی تاکید کرده است. در باره قلمرو پیام پیامبران، استاد مطهری به وسعت و جامعیت قلمرو دین و هماهنگی و همگرایی دین و دنیا قائل است. می‌توان گفت جامعیت دین، تعبیر دیگری از "دین حداکثری" است که در مقابل نظریه "دین حداقلی" قرار دارد. شبستری قائل به دیدگاه حداقلی است و لذا، جامعیت دین را انکار می‌کند. تفاوت اصلی دیدگاه شبستری و مطهری به دین را باید در این نکته جست که مطهری معتقد است، دین برای همه امور، به خصوص برای اجتماع و سیاست حکم دارد؛ در حالی که شبستری، فقط مبدأ و معاد را از

دین انتظار دارند. شبستری "قلمرو دین" را هم به لحاظ گستردگی شمول آن در تمام امور زندگی و هم به لحاظ عمومیت آن برای سایر افراد و جوامع، و هم به لحاظ بُرد و کشش زمانی آن، تزییق و تحدید می‌کنند. مطهری در کتاب وحی و نبوت، جامعیت اسلام را از امتیازات آن در مقایسه با ادیان دیگر بر می‌شمارد و می‌نویسد: از جمله ویژگی‌های صورت کامل و جامع دین خدا نسبت به صورت‌های ابتدایی، جامعیت و همه‌جانبگی است. منابع چهار گانه اسلامی (کتاب، سنت، عقل، اجماع) کافی است که علمای امت، نظر اسلام را در باره هر موضوعی کشف نمایند. علمای اسلام، هیچ موضوعی را به عنوان این که بلا تکلیف است، تلقی نمی‌کنند (عباسی، ۱۳۸۲: ص ۱۴۲). بر اساس این دیدگاه، دین خداوند هم کمال دارد و هم جامعیت؛ یعنی به همه نیازهای دنیوی (اخروی و مادی) و معنوی زندگی انسان توجه نموده و برای آن دستور عمل و برنامه تنظیم کرده است. در همین خصوص می‌فرمایند "اسلام.. مکتبی است جامع و واقع‌گرا. در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی - اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است (مزینانی، ۱۳۸۳: ص ۳۹۹). نتیجه‌ای که از این رویکرد حاصل می‌شود ارائه نظریه‌های سیاسی در همه مسائل مبتلا به جامعه است که هم به ارائه نوع حکومت و هم به پیوند دین و سیاست منجر می‌شود. اما در رویکرد شبستری که نگاه حداقلی به دین تلقی می‌شود، بین کمال دین و جامعیت آن تفکیک قائل می‌شوند. ایشان استدلال می‌کنند که دین خداوند هر چند کامل است، کمال آن در محدوده رسالت و قلمرو انتظارات از آن است (حقیقت، ۱۳۹۳: ۷۶).

در خصوص فهم دین میان این دو اندیشمند تفاوت وجود دارد و این امر ناشی از قطعی نبودن فهم متن دینی از منظر شبستری است. دلیل قطعی نبودن فهم متن دینی از منظر شبستری، مبتنی بر هرمنوتیک فلسفی (با رویکرد گادامری) است. در میان نحله‌ها و گرایش‌های گوناگون هرمنوتیکی، هرمنوتیک فلسفی به ویژه دیدگاه‌های هانس گئورگ گادامر، تصور خاصی از فهم، که شامل فهم متون مقدس دینی هم می‌شود، وجود دارد. بر اساس این رویکرد، فهم متن در افق معنایی خاصی صورت می‌پذیرد و مفسر در تفسیر متون دینی، همواره متأثر از ذهنیت پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌های خود است.

پذیرش این مبنای هرمنوتیکی، زمینه ساز تشکیک در لزوم مرجعیت دین در



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

مباحث اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌سازد. زیرا این احتمال را قوت می‌بخشد که فهم آن دسته از عالمانی که لزوم تلفیق دین و دولت را از متون دینی استنباط کرده‌اند از پیش دانسته‌ها و انتظارات خاص آنان متأثر بوده است؛ پس اگر عالمی با پیش دانسته‌های دیگری به سراغ متون دینی برود، لزوم دینی بودن حکومت را از آن‌ها استنباط نمی‌کند؛ بنابر این لزوم دخالت دین در شئون اجتماعی و سیاسی، امری قطعی و مسلم و غیر قابل مناقشه نیست (عباسی، ۱۳۸۲: ص ۱۵۳).

از دیدگاه مجتهد شبستری در باب حدود و قلمرو شریعت نبوی نیز مطلب همین گونه است. اگر به مقتضای اصول فلسفی و کلامی، کسی معتقد شود که نبی باید در همه امور زندگی انسان اعم از نیایش و پرستش، معاملات، سیاست، اقتصاد و... تکلیف جزئیات را مشخص کند، در آن صورت همه امرها و نهی‌های صادر شده را مولوی خواهد انگاشت تا تکلیف هیچ موردی زمین نماند؛ ولی اگر نقش اساسی انبیاء را در طول تاریخ تعیین تکلیف برای بایدها و نبایدهای اصلی اخلاقی بداند، در این صورت خواهد توانست بسیاری از امرها و نهی‌های صادر شده مرتبط به قلمرو معاملات، سیاست، اقتصاد و... را ارشادی بینگارد که نظر به راه و رسم عقلایی عصر معینی داشته و لذا به خود اجازه دهد مثلاً در این عصر راه دیگری برود. به هر حال واقع امر این است که مبنای فلسفی و کلامی، شناخت ویژه ای از هویت نبوت می‌دهد و انتظار معینی از آن به وجود می‌آورد و مطابق این انتظار دوام یا عدم دوام شریعت و حدود و قلمرو آن فهمیده می‌شود (واعظی، ۱۳۷۸: ۱۰۲ و ۱۰۳).

اگر انتظار ما از دین آن باشد که برای ما در همه ابعاد زندگی احکامی به ارمغان آورد، فهم ما از دین حداکثری خواهد بود. این امر لازمه کامل بودن و خاتمیت اسلام است. اگر دینی ادعا کند احکامی برای جزئی‌ترین افعال انسان دارد، نمی‌تواند به مسائل مهم حیات بشر در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی بی‌توجه باشد. به نظر می‌رسد استاد مطهری بر مبنای همین برداشت از دین، رویکردی حداکثری به دین داشته است: در همین باره او می‌گوید «اسلام تمام شئون زندگی بشری را زیر نظر دارد: قانون اجتماعی دارد؛ قانون اقتصادی دارد؛ قانون سیاسی دارد؛ آمده برای تشکیل دولت، برای تشکیل حکومت (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۲۹). بدین ترتیب از دیدگاه استاد مطهری، اسلام از نظر ایدئولوژی دارای ویژگی‌هایی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: همه جانبه بودن و جامعیت،

مقایسه مباحث  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

اجتهاد پذیری و کشف و تطبیق اصول کلی و ثابت بر موارد جزئی و متغیر، اجتماعی بودن و بیان مقررات فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، احترام به عقل به منزله منبع اجتهاد، آخرت گرایی در متن زندگی گرای (مطهری، یادداشتها، ج ۴، ص ۱۲۷ - ۱۱۷).

### نقش پیش فهم‌های استاد مطهری و مجتهد شبستری در باب حکومت

مقوله حکومت و مسائل مربوط به آن از مسائل مهم و در عین حال مورد اختلاف در اندیشه‌های استاد مطهری و مجتهد شبستری است که در درون گفت‌وگو نو اندیشی دینی و روشنفکری دینی نیز تبلور یافته است. موضوعی که همواره در تاریخ فقه شیعه برای عالمان بزرگ شیعی مطرح بوده و بر همین مبنا هم انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی پایه گذاری شد. با نگاه اجمالی به آثار این دو اندیشمند و طیف دو گفتمان مزبور، می توان این تفاوت را به روشنی مشاهده نمود. اما از آنجا که هدف این رساله بررسی تاثیر مبانی فکری و تفسیر دین، در اندیشه سیاسی آنان است لذا پژوهش حاضر در همین راستا متمرکز شده است. با توجه به تفاوت این دو در باره خداوند و انسان و جامعیت دین، تاثیر آن را می توان در مقوله حکومت نیز ردیابی کرد. در همین راستا اولین سوالی که مطرح می شود این است که آیا اسلام شکل خاصی از دین را مد نظر داشته است؟ و به عبارتی می توان از متون دینی شکل حکومت را استنتاج نمود و سوال دیگر این که حق حاکمیت در اسلام با کیست؟ نخست باید روشن کنیم که مقصود استاد مطهری از حکومت چیست؟ ایشان در تعریف حکومت می نویسند: "دولت و حکومت در حقیقت، یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیمهای اجتماعی در روابط اجتماعی" (مزینانی، ۱۳۸۳: ۵۵۱). ایشان در آثار خود به بایستگی وجود دولت و حکومت تاکید دارد و با دلیل عقل و نقل، نیاز جامعه را به حکومت ثابت کرده است.

در باره این سوال که آیا کتاب و سنت، شکل خاصی از حکومت را به عنوان شکل مطلوب حکومت معرفی کرده است یا نه، دو دیدگاه وجود دارد که با بررسی دیدگاه استاد مطهری و مجتهد شبستری می توان تفاوت این دو دیدگاه را نیز مشخص نمود. استاد مطهری به پرسش مورد نظر پاسخ مثبت می دهد، اما پاسخ دکتر مجتهد شبستری به این سوال منفی است.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

با توجه به مبانی فکری و تفسیر خاصی که استاد مطهری از دین ارائه نموده است، این فرض را پذیرفته است که در کتاب و سنت، مسائلی مانند چگونگی نهادهای حکومت و روابط آنها با یکدیگر، وظائف و اختیارات هر یک از این نهادها و حقوق مردم در برابر حکومت بیان شده است و مسلمانان موظف‌اند که در همه زمان‌ها، نظام سیاسی مشخص شده در کتاب و سنت را به عنوان الگو در نظر بگیرند و آن را تحقق بخشند. به عنوان مثال این عقیده در بین شیعیان رایج است که در زمان حضور امام معصوم (ع)، تنها شکل مشروع حکومت، شکلی است که معصوم (ع) در راس آن باشد. در مورد غیبت امام معصوم (ع)، عده‌ای از فقهای شیعه عقیده دارند که شکل حکومت اسلامی به این صورت است که فقیهی در راس آن قرار دارد و اگر جز این باشد، حکومت نامشروع است. به عبارت دیگر، نظام امامت و ولایت، تنها شکل مورد نظر اسلام از حکومت دینی است. حاکم اسلامی منصوب خداوند است و به همین جهت، حق حکومت دارد (میر، ۱۳۸۰: ص ۱۲۳).

فرض قابل تصور دیگر که با دیدگاه مجتهد شبستری منطبق است، کاملاً بر خلاف فرض اول است. در این فرض اعتقاد بر "این است که نمی‌توان از کتاب و سنت، شکل حکومت را استخراج نمود و اگر هم مسائلی پیرامون حکومت مطرح شده، مربوط به عصر صدر اسلام است. بدون شک پیامبر اسلام (ص) به عنوان رهبر سیاسی تصمیماتی گرفته است، اما نباید این تصمیمات را حکم عام و مطلق پنداشت. بنابراین مسلمانان موظف نیستند همان شکل و مدل را حفظ نمایند، بلکه می‌توانند در هر عصری متناسب با اوضاع آن عصر، نظام حکومتی جدیدی پدید آورند.

مقایسه مباحث  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

### بازتاب پیش فهم استاد مطهری و مجتهد شبستری از افعال الهی و انسان شناسی در تفسیر آنها از حکومت

مجتهد شبستری اسلام را ذاتاً غیر سیاسی می‌داند و غیر سیاسی بودن اسلام را به مفهوم عدم تعیین نوع خاصی از حکومت تلقی می‌کند و معتقد است که این مسئله منافاتی با تأکید بر ارزشهای سیاسی و اجتماعی خاصی ندارد. وی با تفکیک ارزش‌ها از ساختار و شکل حکومت‌ها، بر این باور است که در کتاب و سنت، تنها اصول ارزشی مربوط به حکومت به عنوان شریعت ثابت بیان شده است نه

شکل‌های آن. آن چه از مسائل شکلی حکومت در کتاب و سنت وارد شده، مربوط به شرایط ویژه صدر اسلام است. طبق دیدگاه وی، مسلمانان موظفند در همه پیچ و خم‌های تحولات مادی و معنوی، اصول ارزشی مربوط به حکومت را حفظ کنند، ولی موظف نیستند شکل‌های خاصی از حکومت را حفظ کنند. بدین ترتیب، چنین دیدگاهی به معنی انکار ابتدای حکومت و زندگی سیاسی بر شریعت اسلامی و پذیرش ابتدای آن بر ارزش‌های دینی است. به باور شبستری، شریعت شامل قواعد و قوانین و نبایدها است و در آن قوانین و ساختارهای زندگی سیاسی وجود ندارد. به عبارت دیگر در این نظریه، ساختار سازی مبتنی بر عقل بشری است (میراحمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). به گفته وی: "در قرآن روی شیوه‌ها و نظام‌های حکومت تاکید نشده، بلکه روی عادلانه حکومت کردن تاکید شده است. گویی قرآن تعیین شیوه‌ها و نظام‌های حکومت را در شان دین و وحی نمی‌داند بلکه تعیین ارزش‌های مربوط به حکومت را در شان وحی و دین می‌داند. به اعتقاد مجتهد شبستری، دین شیوه‌ها و ساختارها و به تعبیری امور متغیر را به خود انسان واگذار کرده است. از این رو انتظاری که از دین و وحی می‌توان داشت، بیان امور ثابت و ارزش‌های مربوط به زندگی سیاسی است نه تعیین شیوه‌ها و ساختارهای نظم سیاسی. البته این تفکیک، تاثیر نظریه هرمنوتیک بر برداشت شبستری از دین اسلام و تاثیر این برداشت بر ماهیت و سرشت غیر سیاسی این دین را به خوبی آشکار می‌سازد.

استاد مطهری در باب حکومت به نوع خاصی از حکومت اشاره می‌کند و آن را ناشی از اعطای حق حاکمیت از جانب خداوند به پیامبر و سپس به اهل بیت (علیهم السلام) و در عصر غیبت به فقهای عصر می‌داند. ایشان می‌گویند: "پیغمبر اکرم (ص) در زمان حیات خودشان، ولی امر مسلمین بودند که این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که غیر قابل انکار است، به اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است" (باباپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۴). در همین رابطه ایشان در کتاب ولاء و ولایت‌ها به این نکته اشاره می‌کنند که در مذهب تشیع، بینش خاصی نسبت به انسان وجود دارد و آن این که جهان هیچ وقت خالی از حجت و انسان کامل که همه استعدادهای انسانی اش به فعلیت رسیده باشد، نیست و بدون وجود این انسان کامل که همان حجت و ولی خداست، طی طریق عبودیت به طور کامل برای انسان‌ها میسر نمی‌گردد. از نظر استاد مطهری در عصر



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵



غیبت، این ولی فقیه است که به دلیل دارا بودن فهم و شناخت عمیق، می‌تواند احکام شرعی را با استفاده از ادله تفصیلی استنباط کند. در بیان ولایت فقیه می‌گوید: ولایت فقیه به معنای آن است که اداره امور جامعه و هدایت مردم، بر عهده ولی فقیه و شخص عالمی گذاشته شود که دارای شرایط خاصی بوده و توان استنباط احکام شرعی را از مبانی دینی داشته باشد. بنابراین بر اساس نگاه استاد مطهری به نصب مقام ولایت که از الطاف الهی است و جهان را خالی از حجت نمی‌گذارد، حق حاکمیت و حکومت را مشخص نموده است. بدین ترتیب از نظر استاد مطهری، ولایت فقیه یعنی اداره امور جامعه و زعامت و رهبری سیاسی جامعه که یکی از شئون پیامبر (ص) ائمه اطهار (علیهم السلام) است و در زمان غیبت این مسئولیت به عهده فقیه جامع شرایط گذاشته شده است. پس از نظر ایشان، ولایت فقیه به این معناست که حق مرجعیت دینی و زعامت سیاسی و اجتماعی و اداره امور جامعه به عهده فقیه جامع شرایط باشد (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۲). بنابراین وی قائل به نوع خاصی از حکومت بوده و آن را از مبانی دینی استنتاج نموده است.

اما مجتهد شبستری دیدگاهی متفاوت را بیان می‌کند و بر این باور است که خداوند انسان را بر سرنوشت خود حاکم کرده است و دلیل آن را اینگونه بیان می‌کند که خداوند انسان را آزاد و توانا آفریده است. لذا شبستری حکومت را امری بشری می‌داند نه الهی و فوق بشری. به نظر وی، تنظیم زندگی سیاسی و شکل‌گیری حکومت بر اساس تفکر عقلانی بشر صورت می‌گیرد و در هر دوران، متناسب با شرایط زمانی و مکانی، نوع خاصی از حکومت و نظام سیاسی شکل می‌گیرد. در نتیجه این نوع نظام حکومتی محصول فکر و اندیشه خود مسلمانان است و عین شریعت نیست (شبستری، ۱۳۸۱: ۶۵). به تعبیری دیگر، در اسلام شکل ثابت یا نوع خاصی از حکومت توصیه نشده و از کتاب و سنت، نمی‌توان نظام سیاسی خاصی را بیرون کشید، بلکه خداوند یک سلسله اصول ارزشی را به شکل کلی بیان داشته‌اند که نظام سیاسی نباید مغایر یا ناسازگار با آن اصول باشد. بنابراین حکومت دینی بشری است، و این بدین معناست که الگوی حکومت دینی در عصر غیبت معصوم (ع) تعبّدی، توصیفی و تاسیسی نیست و بر اساس عقل جمعی مسلمانان و تجربه بشری تعیین می‌شود (شبستری، ۱۳۷۹: ص ۹۰ - ۶۴). بدین ترتیب، مجتهد شبستری با این نگاه خاصی که به خدای ارزشگذار و انسان موجود در جامعه دارد، انتخاب و تعیین بسیاری از مسائل را در حیطه اختیارات

مقایسه مباحث  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

انسان می‌داند. حتی در رابطه با ارسال انبیا و حکومت انبیا بر این باور است که انبیا پیام خداوند را آورده‌اند و حق حکومت اختصاصی برای انبیا وجود نداشته است و لذا نقش انبیا در طول تاریخ انسان، نقش یک پیام آور بوده است نه نقش یک حکومت کننده.

آنچه از مطالعه آثار مجتهد شبستری در باب حکومت، استنتاج می‌شود و خود نیز بر آن تاکید دارد این است که حکومت مورد نظر شبستری دولت دموکراتیک است که با مجموعه فکری وی به خوبی مفصل بندی می‌شود و بدون شک دولت دموکراتیک به خوبی با مرکزیت انسان جدید متناسب است چرا که از یک سو در حکومت دموکراتیک مردم اصل هستند و از سوی دیگر با تحول اساسی فکری این افراد، و به تبع تعریف جدید و آزاد گذاشته شدن انسان امروز، برای اجتهاد در اصول و فروع دین و تفسیر پذیر قلمداد کردن دائمی گزاره‌های دینی، در تناسب قرار می‌گیرد. حکومتی که پلورالیسم سیاسی و آزادی‌های سیاسی از اجزای مقوم آن است و وجه برجسته آن نقدپذیری است که با انسان محق و توانمند و دینداری مبتنی بر ایمان و تجربه شخصی دینی، به خوبی هماهنگ می‌گردد.

بنابراین در دیدگاه مطهری وجه الهی حکومت مد نظر قرار گرفته است و این نه تنها بر وجه اقتداری دین می‌افزاید، بلکه، اقتدار متافیزیکی حکومت را نشان می‌دهد. در همین خصوص استاد می‌گویند: "حق الهی، به معنی این که حاکمیت اعم از وضع قانون و وضع مصوبات فرعی و حکم به مفهوم فقهی، یعنی بر مبنای مصالح موقت، نظیر معبودیت است، نظیر فصل قضاء است، نظیر افتاء است، جز خداوند کسی شایسته نیست (و ریشه این مطلب همان فلسفه نبوت است که ایدئولوژی و وضع قانون بشری جز به وسیله خدا میسر نیست، قهرا در مقام اجرا نیز ولایت الهی شرط است) و افرادی که نه به دلیل خاصیت طبیعی و موروثی، بلکه به دلیل خاصیت تقرب و عدالت و علم، این حق را پیدا می‌کنند و قهرا ماهیت حکومت، ولایت بر جامعه است نه نیابت از جامعه و وکالت از جامعه. فقه هم این مسئله را به عنوان ولایت حاکم مطرح کرده است، از نوع ولایتی که بر قصر و غیب دارد، پس ملاک انتخاب، مردم نیست، انطباق با معیارهای الهی است" (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۵۸). این نظریه بیانگر این واقعیت است که تا چه حد استاد از متون دینی تاثیر گرفته است و به دلیل نگاه برون دینی مجتهد شبستری به حکومت، تفاوت چشمگیری به وجود می‌آورد.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

بنابراین در حالی که حکومت از منظر استاد مطهری، حق الهی شناخته می‌شود و باید از ناحیه خدا یا به نصب خاص و یا به نصب عام انتخاب گردد، اما در دیدگاه مجتهد شبستری مبتنی بر انتخاب مردم است و بر اساس شرایط و مبتنی بر عقول جمعی تعیین می‌شود. با چنین دیدگاهی مجتهد شبستری به نوعی بر اهمیت دموکراسی تاکید می‌کند و آن را حافظ ایمان آزادانه معرفی می‌کند؛ و لذا به برتری دموکراسی تاکید دارند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

در نظریه حکومت مجتهد شبستری، بُعد خداشناختی و انسان‌شناسی وی کاملاً مشهود است و می‌توان تاثیر آن را به روشنی آشکار ساخت. ایشان معتقدند که انسان موجودی است که نه تنها خود زندگی خودش را می‌سازد، بلکه تاریخ خودش را نیز می‌سازد. از طرفی بُعد خداشناسی این مدعاست که خداوند از این که انسان خودش را خوب یا بد می‌سازد، بی‌نیاز است. پس توجه شبستری به این مسئله که خداوند از انسان و تاریخ انسان بی‌نیاز است، دارای اهمیت است. حاکمیت انسان بر سرنوشت خود در این جهان به چگونگی آفرینش انسان از سوی خداوند نظر دارد و تفویض حقوقی حق حاکمیت خدا بر انسان به خود انسان پذیرفته نیست. به تعبیر دیگر معنای حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش در این جهان، نمی‌تواند این باشد که خدا حق حاکمیت خود را به انسان داده است تا این پرسش مطرح شود که این حق را به چه کسی داده است و به چه کسی نداده است (همان: ص ۵۱۵). با ملاحظه مطلب فوق این نتیجه حاصل می‌شود که از نظر ایشان نه انبیاء و نه اولیاء و نه فقیه، از آن نظر که نبی و ولی و فقیه هستند، حق هیچ حکومتی از طرف خداوند به آنها تفویض نشده است و همچنین هیچ دلیل قابل دفاعی بر چنان تفویض‌هایی وجود ندارد. در خصوص برخی تعبیرات قرآن که خداوند از انسان‌ها می‌خواهد که از پیامبر (ص) اطاعت کنند، این گونه تفسیر می‌کند که نباید اینگونه فهمید که خداوند یک حق تاسیسی برای نبی ایجاد می‌کند و او را حاکم قرار می‌دهد و از انسان‌ها می‌خواهد از این حاکمی که قرار داده، تبعیت کنند.

بنابراین در پاسخ به این سوال که حکومت حق کیست؟ استاد مطهری و مجتهد شبستری دو پاسخ متفاوت ارائه داده‌اند که ریشه در نوع تفسیر از دین و مبانی فکری آنان دارد. همان طور که در مباحث قبلی گفته شد، استاد مطهری حق حاکمیت را الهی دانسته که در آن انبیاء و ائمه علیهم السلام و بعد از آنان ولی فقیه

مقایسه مبناهای  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

حق حاکمیت پیدا می‌کند. اما شبستری در پاسخ به سوال فوق می‌گوید که حکومت حق مردم است، از باب تدبیر امور دنیای خودشان، مثل همه زمینه‌های دیگر. همان طور که در همه زمینه‌های دیگر تدبیر امور به دست انسان است، در این باب هم حکومت حق خود مردم است.

### بازتاب پیش فهم جامعیت دین و قلمرو فقه استاد مطهری و مجتهد شبستری در تفسیر آنان از حکومت

نقش و تاثیر قلمرو دین و فقه، از این جهت است که با تعیین قلمرو دین، میزان و قلمرو دخالت دین در سیاست مشخص می‌شود. همچنین این واقعیت را باید پذیرفت که راهی برای تعیین قلمرو دین در سیاست، بدون مراجعه‌ی به محتوای دین وجود ندارد. و لذا شیوه استاد مطهری به دین این است که تنها پس از مراجعه‌ی به دین است که روشن می‌شود در چه اموری مداخله می‌کند و در چه اموری دخالت ندارد. بنابر این رجوع به دین و درک محتوای آن روشن می‌کند که در عمل، دین در چه زمینه‌هایی اعمال مرجعیت و اظهار نظر کرده و در چه مواردی به بشر اختیار انتخاب و اعمال سلیقه و نظر داده است. و دیدگاه‌های استاد مطهری در حوزه مباحث سیاسی از این رویکرد ناشی می‌شود که دین را مبنا قرار می‌دهد و تلاش دارد تا با تکیه بر آموزه‌های دینی، پاسخی برای این گونه مباحث دریافت کند.

با این توضیح نظریه حکومت استاد مطهری تحت تاثیر تلقی تفسیر ایشان از دین و تلقی حداکثری از دین است؛ چرا که جامعه اسلامی یعنی جامعه توحیدی و جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای بر اساس جهان بینی توحیدی و بر اساس دیدگاه مطهری، این جهان بینی، ماهیت از اوایی دارد و دارای یک ایدئولوژی توحیدی است که از آن به توحید عملی تعبیر می‌شود. دلیل این که استاد مطهری به مقوله حکومت می‌پردازد و شکل خاصی از آن را مطرح می‌سازد، این است که از یک طرف، مرجعیت دین را در تنظیم قوانین حاکم بر زندگی سیاسی و نهادهای آن می‌پذیرد و از سوی دیگر، طبق نظر حداکثری‌ها رسالت و اهداف دین فقط با بیان تعالیم و احکام لازم برای سعادت انسان‌ها محقق نمی‌شود، بلکه به اجرای آنها بستگی دارد. از این رو تأسیس حکومت به عنوان ابزاری برای اجرای شریعت یکی از ابعاد و شئون رسالت پیامبر اسلام (ص) بوده است. در عصر غیبت نیز فقهای جامع الشرایط در جایگاه نیابت نصب امام زمان (عج الله) حق حکمرانی و صدور



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

فرمان دارند. در حالی که مجتهد شبستری، مرجعیت دین در تنظیم زندگی سیاسی بر اساس قوانین شرعی را انکار می‌کند و لذا رسالت اصلی دین را ارائه برنامه برای زندگی دنیوی نمی‌داند، بلکه معتقد است شارع این گونه امور را به عقول بشری واگذاشته است؛ پس دین باید در حد بیان حداقل مطلوب در این امور دخالت کند. ایشان بر اساس تاریخ مندی احکام شریعت و با توجه به دگرگونی دایم مناسبات اجتماعی معتقدند هرگز نمی‌توان حکم ابدی برای احکام شرعی صادر کرد (شبستری، ۱۳۷۹: ص ۱۷۰ - ۱۷۸). از این رو اصل اولی در مواجهه با شریعت و احکام آن تاریخ مندی و اختصاص آنها به زمان و مکان است. صرف نظر از تاریخ مندی احکام شریعت، به اعتقاد مجتهد شبستری و حداقلی‌ها، احکام در امور مربوط به حوزه اجتماع و سیاست، «امضا» و تأیید یا در نهایت، تعدیل عرف رایج زمانه و براساس دیدگاه عقلا بوده و شارع در این مسائل قصد تأسیس حکم جدید نداشته است.

در باب ادله ای که هر دو اندیشمند به کار می‌برند، دو رهیافت متفاوت به نظر می‌رسد: تقدم ادله درون دینی، تقدم ادله برون دینی. استاد مطهری و طرفداران گرایش نخست معمولاً به ناکافی بودن استدلال‌های بشری و محدود بودن وجود او از یک طرف، و ضرورت تمسک به احکام و حیانی اشاره می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۱۶ - ۱۱۷). مجتهد شبستری و طرفداران گرایش دوم نیز بر این مسأله محوری تأکید دارند که دموکراسی و حقوق بشر امری دینی‌اند و تکلیف آن‌ها - هنگام تعارض با ادله درون دینی - باید در ادله عقلی و برون دینی مشخص شود. شبستری نیز هرچند دین و دموکراسی را قابل جمع می‌داند، ولی مبتنی کردن جامعه دموکراتیک بر آیات شورا (و ادله درون دینی) را از مصادیق اجتهاد ناروشمند تلقی می‌کند. بدین ترتیب، مجتهد شبستری با نگاه برون دینی و نگرش خاصی که به خدای ارزشگذار و انسان موجود در جامعه دارد، انتخاب و تعیین بسیاری از مسائل را در حیطه اختیارات انسان می‌داند و دخالت دین را در حوزه‌های سیاسی که در حال تغییر است و بتدریج بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود، نفی می‌کند. این تلقی، خود به محدود شدن دایره دین می‌انجامد و به همین دلیل است که ایشان معتقد است که مطلق بودن شکلها نه تنها دلیل کامل بودن دین نمی‌شود، بلکه دلیل نقص آن به حساب می‌آید. لذا در این باره می‌گویند "دین اگر جهانی (کامل) باشد، نباید شکل ویژه ای را مدل مطلق نظام سیاسی و اقتصادی

مقایسه میناهای  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

معرفی کند و باید به بیان احکام عام و ارزشهای کلی اکتفا کند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۸۱).

استاد مطهری نیز با نگاه درون دینی، بر پاسخگویی فقه به نیازهای زمان تاکید داشت و لذا بر تخصصی شدن آن نیز توجه و آن را امری ضروری می پنداشت. این نگرش وی از این باور ناشی شده که اسلام را مکتبی جامع، واقع گرا و قادر به برآورده کردن همه نیازهای انسانی، اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری، احساسی و عاطفی، فردی و اجتماعی می دانست (مجموعه آثار، ج ۲: ص ۲۴۱). از طرفی رویکرد وی به فطرت و رابطه دین و فطرت تاثیر زیادی بر بحث قلمرو دین و جامع نگریستن دین داشته است. از منظر وی دین اسلام، دینی فطری است و در فطرت و سرشت انسان، دین خواهی و تمایل به دین وجود دارد. وقتی دین امری فطری شد، باید تمام تقاضاها و نیازهای انسان را برآورده کند و به آن پاسخ مثبت بدهد. آن دینی که این تقاضای وجودی انسان را برآورده کند، دینی جامع است و چنین دینی باقی و محفوظ می ماند؛ برای تحقق نیازهای انسان و رسیدن به کمال و سعادت، وجود حکومت امری ضروری به نظر می رسد و در سایه یک حکومت دینی که در راس آن امام معصوم و یا فقیه جامع شرایط باشد، احکام الهی تبلور می یابد و لذا اسلام راجع به نوع حکومت هم نظر دارد.

همان گونه که در مبانی فکری مجتهد شبستری اشاره شد، دغدغه اصلی وی به عنوان یک متکلم مفهوم تجربه دینی است. این مفهوم به مثابه سنگ بنای آراء او به شمار می آید و اگر تجربه دینی را مهم ترین دغدغه شبستری بدانیم در آن صورت پرداختن به موضوع مردم سالاری از سوی او، نشان از آن دارد که میان چنین شیوه حکومتی با تجربه دینی ارتباط مستقیمی وجود دارد. در واقع کنکاش از شرایط زندگی مومنانه او را وادار کرده است تا از وضعیت سیاسی پس از انقلاب اسلامی سخن بگوید. هواداری او از مردم سالاری از یک سو و نقد وی از طرح جمهوری اسلامی از سوی دیگر، بیانگر آن است که چنین وضعیتی مورد پذیرش او نیست. وی می گوید در جامعه ای که دولت متولی تفسیر و اداره دین و یا حتی متولی احکام و قوانین دینی شود، مردم سالاری ناممکن می شود زیرا قداست دین باعث قداست بخشیدن به قدرت و دولت می گردد و تقدیس قدرت و دولت مانع از نقد آنها می گردد (شبستری، ۱۳۷۹: ۳۰۰). حتی معتقد است که مردم سالاری نیز مقید به قید اسلامی یا مسلمانان نمی گردد و اگر چنین شود، مردم سالاری مورد نظر



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

محدود می‌گردد به گونه‌ای که در نهایت به نفی آن منجر می‌گردد. بنابراین حکومت مورد نظر شبستری، حکومت دموکراتیک دینی است و حقوق بشر که مورد تاکید ایشان است، دموکراتیک بودن یک حکومت را نشان می‌دهد. از این روست که از دیدگاه او، حقوق بشر به عنوان یک هنجار عرفی و غیر دینی می‌تواند و باید از سوی هر نوع از جوامع از جمله جامعه دینی پذیرفته شود. این برداشت ناشی از ارائه تعریف جدیدی از انسان است که در آن انسان محق می‌شود نه مکلف. از نظر وی انسان جدید، موجودی محق فرض می‌شود و در آن حقوق بشر و مراعات آن امری ضروری است و این امر تنها در حکومت دموکراتیک تبلور می‌یابد. حتی حکومت و نظام سیاسی-اجتماعی باید به گونه‌ای سامان یابد که ایمان و آزادی اراده و اندیشه مومنان محقق شود و به نظر وی این واقعیات و حقوق در هر نظامی به وجود نمی‌آید (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۲۸۷).

یکی از دلایل تفاوت رویکرد شبستری با رویکرد استاد مطهری به فقه و قلمرو آن، ناشی از نگاه هرمنوتیکی مجتهد شبستری می‌باشد. به نظر وی، مبانی فلسفی و کلامی به شناخت خاصی از قلمرو فقه و عقل منجر می‌شود و لذا تاثیر بسزایی در تعیین حدود انتظار از دین و عقل دارد. مجتهد شبستری بر پایه مبانی فکری خود، به این نتیجه می‌رسد که قلمرو فقه محدود است و لذا نمی‌تواند در همه امور ورود پیدا کند. ایرادی که ایشان بر رویکرد حداکثری‌ها وارد می‌کند، فراتاریخی دیدن فقه است که شامل تمام انسان‌ها و همه زمان‌ها است. ایشان معتقد است که امر و نهی‌ها، مخاطب‌های معین و بر اساس قلمرو زمانی و مکانی محدودی عرضه شده است. لذا گنجاندن تکلیف و امر و نهی فرا تاریخی در زبان که پدیده انسانی است، حال چه آن انسان نبی باشد یا غیر نبی، قابل تصور نیست. چون هم امرها و نهی‌های انسان‌ها و هم خود انسان‌ها تاریخی هستند (شبستری، ۱۳۹۰: ص ۱۶۲). بنابراین مجتهد شبستری در باب قلمرو دین و حکومت بر این نکته پافشاری می‌کند که از علم فقه نمی‌توان نظام‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی را به دست آورد. این که دین جامع جمیع علوم و احکام باشد، مورد پذیرش شبستری نیست. بدون شک نگاه هرمنوتیکی، در ارائه چنین دیدگاهی تاثیر زیادی داشته است و همین تفاوت در تفسیر از دین، تفاوت در سیاست را به دنبال داشته است.

مفروض مجتهد شبستری این است که جوامع اسلامی خواسته یا ناخواسته بالفعل وارد مدرنیته شده‌اند و سیاست و حکومت در مدرنیته به علم و فلسفه و

مقایسه مبناهای  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

انتخاب انسان مربوط می‌شود و به این جهت در همه جوامع اسلامی و از جمله جامعه امروز ما، نمی‌توان نسبت اسلام با سیاست و حکومت را با زبان تکلیف معین کرد و شکل خاصی از حکومت را از درون متون دینی استخراج نمود. به اعتقاد ایشان در عصر مدرنیته تأسیس نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مستلزم یک انتخاب است؛ انتخابی از میان نظام‌های متفاوت و مجموعه ارزش‌های متفاوت. این انتخاب، انتخاب میان حق و باطل یا میان درست و نادرست نیست، بلکه یک انتخاب از میان انتخاب‌های متعدد می‌باشد که ممکن است هر یک از آنها برای خود دلایلی داشته باشند؛ و بنابر این انتخاب یکی از آنها هرگز نمی‌تواند با قاطعیت انجام شود بلکه فقط با ترجیح دلایلی بر دلایل دیگر صورت می‌گیرد. انتخاب در ذات خود قائم به اقتناع عقلانی و درونی و یا عملی انسان است و شهروندان هستند که با استفاده از حقوق شهروندی خود که بخشی از حقوق بشر است، منشأ اعتبار قانون اساسی و تکلیف‌های موجود در آن می‌شوند (مصاحبه با مجتهد شبستری، وبسایت شخصی). بدین ترتیب از منظر شبستری، در فلسفه سیاسی جهان معاصر موضوع «حقوق بشر» بر موضوع تکلیف‌های شهروندان مقدم است.

بنابراین در پاسخ به این سوال که در مواجهه با حکومت دینی آیا در جامعه دینی حق الهی برای حکومت کردن وجود دارد و در صورت مثبت بودن پاسخ این حق از آن کیست؟ دو پاسخ متفاوت داده شده است. نخستین پاسخ همان پاسخی است که استاد مطهری و گفتمان اسلام فقاهتی به عنوان دیدگاه رسمی پس از انقلاب اسلامی بیان شده است. این پاسخ از نوع پاسخ فقهی است که در آن بر رعایت و اجابت ضرورت‌های فقهی و نیز نقش فقیهان در تفسیر و اجرای فقه تأکید می‌شود. به این بیان در جامعه دینی این فقیه است که حق حکومت دارد و اعمال این حق منجر به تأسیس نوع خاصی از حکومت شرعی مبتنی بر فقه شده است که ولایت مطلقه فقیه نتیجه و حاصل آن می‌باشد. اما مجتهد شبستری پاسخ فقهی و حکومت دینی برخاسته از آن را به نقد می‌کشد. زیرا از نظر ایشان هیچ روش دینی خاصی برای حکومت کردن وجود ندارد. همچنین وی با ملاحظه تجربه حکومت اسلامی در ایران، حکومت شرعی مبتنی بر فقه را نه تنها فاقد ابزارهای روشمند برای حکومت کردن می‌داند بلکه معتقد است چنین حکومتی طیف حقوق بشر را نیز تنگ تر می‌کند. لذا مجتهد شبستری در نسبت سنجی خود



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵



با حکومت دینی مبتنی بر ایدئولوژی فقهی، نمی تواند با این نوع از حکومت همدلی نشان دهد. وی دلایل خود را اینگونه بیان می کند که اولاً چنین حکومتی تنها بر فقه تأکید می کند و دیگر جنبه های دین را کنار می گذارد و دوم این که چنین حکومتی دکترین ولایت فقیه را که پایه تئوریک و نظری جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد مورد سوء تعبیر قرار می دهد. بنابراین از دیدگاه مجتهد شبستری، حکومت و حاکمیت سیاسی یک حق ویژه برای عده ای خاص نیست، بلکه حق خود مردم است و عموم مردم مختار هستند بر اساس عقل و تجربه بشری و متناسب با واقعیات اجتماعی و فرهنگی هر عصر، شکل و چارچوب مورد نظر خود را طراحی نمایند زیرا نه در اسلام و نه در هیچ دین الهی دیگری، هیچ نوع چارچوب کلی برای حکومت معین نشده است. بلکه حکومت و حاکمیت مانند هر یک از امور دنیوی دیگر حق مردم بوده و در اختیار آن ها می باشد.

## نتیجه

هدف این مقاله تلاشی بود برای بررسی مبانی آراء سیاسی دو تن از متفکرین اسلامی، شهید مرتضی مطهری و مجتهد شبستری که هر کدام نماینده یکی از گفتمان های نواندیشی دینی و روشنفکری دینی به شمار می آیند. هر چند باید پذیرفت اسلام به عنوان پیام الهی، ثابت، فراگیر و پایدار بوده است، اما در عرصه عمل سیاسی، جریان های مختلفی در تحقق آن کوشیده اند و از این جهت با قرائت ها و دیدگاه های مختلف، اسلام را به صورت های متفاوتی عرضه کرده اند. بر اساس تفسیری که استاد مطهری از اسلام ارائه نمود به حکومتی سراسر الهی که مبتنی بر شریعت اسلامی است، منتهی می شود و در آن پیوند دین و سیاست امری لازم و ضروری و بر خاسته از دین تلقی می گردد. نگاه حداکثری به دین و فراتاریخی دیدن آن به این نتیجه رهنمون می شد که اسلام دینی است جامع و کامل که می توان پاسخ تمام سوالات و نیازهای بشری را از آن استنتاج کرد. لذا در منظومه فکری استاد مطهری از دین انتظار می رود که برای همه حوزه های زندگی مادی و معنوی انسان برنامه ای جامع ارائه کند و کار سامان دهی دنیا و آخرت انسان را بر عهده گیرد. در پرتو چنین تفسیری از دین، تشکیل حکومت امری ضروری تلقی می شد و حتی الگوی آن نیز تحت تاثیر آموزه های دینی قرار گرفت و لذا حکومت مبتنی بر ولایت فقیه مورد توجه قرار گرفت. چرا که اجرای قوانین

مقایسه مباحث  
کلامی و تبیین  
قلمرو دین از ...  
(۶۹ تا ۹۷)

نیازمند تشکیل حکومت است و چون پیامبر منصب ها و مسئولیت های متعددی بر عهده داشته که همه آنها بعد از پیامبر به امامان معصوم (ع) و سپس به ولی فقیه جامع الشرایط می رسد.

در گفتمان روشنفکری دینی و مجتهد شبستری، برداشت و تفسیر اسلام فقاهتی را که در آن اسلام به مثابه سیاست و ایدئولوژی تلقی می شود را بر نمی تابد و به اسلام به مثابه فرهنگ و اخلاق باور دارد. در چارچوب چنین گفتمانی، مجتهد شبستری تفسیر و قرائت نوینی از اسلام ارائه نمود که با قرائت گفتمان اسلام فقاهتی کاملاً متفاوت است و لذا به تعریف جدیدی از مفاهیم و بازخوانی مفهوم های دینی منجر شد و در نتیجه می کوشید تا با بازخوانی مدرن ارزش ها و مفهوم های دینی و با تکیه بر نگرش دموکراتیک، تعریف خاصی از حکومت ارائه نماید. در حالی که نگاه شهید مطهری به دین حداکثری بود، نگاه مجتهد شبستری به دین حداقلی است و به دلیل این که دانش هرمنوتیک به خصوص هرمنوتیک فلسفی و روشی، تاثیر جدی و عمیقی بر نگرش شبستری در مواجهه با کتاب و سنت داشته و بسیاری از آرای وی در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی، متأثر از این دانش بوده است و همین بهره گیری از هرمنوتیک در یافتن معنا و پیام نهفته در متون دینی (کتاب و سنت) از ویژگی های خاص آرای دینی و سیاسی شبستری و از جمله وجوه اصلی نگرش وی است. هرمنوتیک از یک طرف زمینه را برای طرح و توجیه قرائت های متعدد از متون دینی فراهم می کند و از طرف دیگر، لزوم توجه و بهره گیری از معارف بشری را در تفسیر و فهم این متون مبرهن می سازد. همین امر در شکل گیری تجربه دینی در باور او، زمینه ساز طرح جدایی دین از حکومت شده است.

مهم ترین اصل فکری مجتهد شبستری، "فهم عصری از دین" و "عصری سازی" آن است. در این معنا وی در پی تفسیر و فهمی از دین بود که با اندیشه و نگرش مدرن سازگار و هم ساز باشد. لذا از نگاه ایشان، عصری سازی دین منجر به رسمیت شناختن ارزش های مدرن از سوی روشنفکران دینی می شود.

بدین ترتیب رویکرد دین حداکثری شهید مطهری به پیوند دین و سیاست و الگوی ولایت فقیه به عنوان نظام سیاسی منتهی می شود، در حالی که در رویکرد مجتهد شبستری با توجه به فهمی عصری به دین و برداشت حداقلی و این که فقه تنها می تواند برخی نیازهای ساده زندگی را برآورده نماید، به حکومت دموکراتیک



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

می انجامد که مبتنی بر حقوق بشر است. این نوع حکومت، لیبرال، سکولار و پلورال است زیرا از دیدگاه مجتهد شبستری در صورتی می توان حقوق بشر را رعایت کرد که حکومت از ویژگی های بالا برخوردار باشد. لذا در حکومت دموکراتیک دینی، مبنای مشروعیت شخص یا گروه را نمی توان از دین بیرون کشید و حکومت مطلوب، حکومتی است که نسبت به عقاید و ارزش ها بی طرف باشد و لذا بر بی طرفی ایدئولوژیک حکومت تاکید دارد. و دقیقاً همین ویژگی ها و آراء سیاسی است که مجتهد شبستری را در مقابل شهید مطهری قرار می دهد.

## کتابنامه

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، پیرامون وحی ورهبری، تهران: الزهرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، فلسفه حقوق بشر، قم، اسرا.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۳)، گونه شناسی ارتباط دین و سیاست در اندیشه سیاسی شیعه، نامه مفید، شماره ۴۴.
- درخشه، جلال، بازسازی اندیشه دینی و تاثیر آن بر گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر (با تاکید بر شهید مطهری) مجله دانش سیاسی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۳.
- عباسی، ولی ا... (۱۳۸۲)، نواندیشی دینی معاصر و قرائت پذیری دین، مجله رواق اندیشه، شماره ۲۰.
- عباسی ولی الله (۱۳۸۱)، قلمرو دین و انتظار بشر از آن در آراء و اندیشه های شهید مطهری، پژوهشنامه حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۸۱، شماره ۶ و ۷.
- کفاشی کاظم آبادی، اکرم (۱۳۸۷)، مبناهای کلامی و اندیشه های سیاسی در گفتمان روشنفکران سکولار مسلمان در ایران بعد از انقلاب اسلامی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۴.
- واعظی، احمد (۱۳۷۸)، حکومت دینی. قم: نشر مرصاد.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۳)، قرائت انسانی از دین، تهران: طرح نو.
- ..... (۱۳۷۹)، ایمان و آزادی، چاپ سوم، تهران: طرح نو
- ..... (۱۳۸۱)، تاملاتی در قرائت انسانی از دین، تهران: طرح نو.
- ..... (۱۳۹۰)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: انتشارات طرح تو.
- ..... (۱۳۸۱)، هرمنوتیک، کتاب و سنت، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.
- مطهری، مرتضی..... (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
- ..... (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، ج ۴، تهران: انتشارات صدرا.
- ..... (۱۳۶۸)، نهضت های اسلامی در صد سال اخیر، تهران: انتشارات صدرا.
- ..... (۱۳۸۱)، خاتمیت، تهران: انتشارات صدرا.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

- .....(۱۳۸۳)، وحی و نبوت، مجموعه آثار، چاپ یازدهم، تهران: صدرا.
- .....(۱۳۷۷)، ولاء ها و ولایت ها، تهران: انتشارات صدرا.
- میر، ایرج. رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست، نشر نی، ۱۳۸۰.
- .....(۱۳۸۷)، سکولاریسم اسلامی، نقدی بر دیدگاه روشنفکران مسلمان، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مزینانی، محمد صادق(۱۳۸۳)، ماهیت حکومت نبوی، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۸۵.
- نصری، عبدالله، نگاهی به نقد قرائت رسمی از دین، مجله قبسات، تابستان و پاییز ۱۳۸۰، شماره ۲۰ و ۲۱.
- عباسی، ولی الله، نو اندیشی دینی معاصر و قرائت پذیری دین، مجله رواق اندیشه، مرداد ۱۳۸۲، شماره ۲۰.